**بررسی تاثیر خصوصیات اصول راهبری شرکتها بر مدیریت مالیات در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران**

**امید پورحیدری**

دانشيار گروه حسابداري، دانشگاه شهيد باهنر کرمان

**Email Email:** [**opourheidari@uk.ac.ir**](mailto:opourheidari@uk.ac.ir)

**سعیده برهانی نژاد**

دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات کرمان

**Email:** [**sa.borhani@yahoo.com**](mailto:sa.borhani@yahoo.com)

کرمان، میدان پژوهش، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده مدیریت و اقتصاد، بخش حسابداری

تلفن: 3237850-0341

**بررسی تاثیر خصوصیات اصول راهبری شرکتها بر مدیریت مالیات در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران**

**چکیده**

هدف این تحقیق، بررسی رابطه بین خصوصیات اصول راهبری شرکتها و مدیریت مالیات در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می­باشد. خصوصیات اصول راهبری شرکتها مورد استفاده در این تحقیق، اندازه هیئت مدیره، ترکیب هیئت مدیره ، دوگانگی مدیرعامل و اندازه حسابرس می­باشد. برای سنجش دقیق­تر مدیریت مالیات نیز از میانگین 5 ساله نرخ موثر مالیاتی استفاده شده است. داده­های مورد استفاده، از شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، در طی سال­های 1386 تا 1389 استخراج شده است. برای تجزیه و تحلیل داده­ها و آزمون فرضیه­ها از الگوی رگرسیون چندمتغیره استفاده شده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه­های تحقیق بیانگر این است که بین اندازه هیئت مدیره و مدیریت مالیات ارتباط معنا­دار وجود ندارد. به بیان دیگر، در ایران اندازه هیئت مدیره تاثیری بر مدیریت مالیات ندارد. همچنین، نتایج نشان داد که ارتباط منفی و معناداری بین ترکیب هیئت مدیره و نرخ موثر مالیاتی وجود دارد. سایر یافته های تحقیق بیانگر ارتباط مثبت و معنادار بین نرخ موثر مالیاتی و دوگانگی وظایف مدیرعامل می­باشد. همچنین، بین اندازه موسسه حسابرسی و مدیریت مالیات نیز ارتباط منفی و معناداری وجود دارد.

**واژه­های کلیدی:** اندازه حسابرس،اندازه هیئت مدیره، ترکیب هیئت مدیره، دوگانگی وظایف مدیرعامل، مدیریت مالیات

**مقدمه**

در دو دهه اخیر، اصول راهبری شرکتها یکی از جنبه های اساسی تجارت شده و توجه به آن روز به روز در حال افزایش است. بر اساس یافته­های محققانی همچون بلک1 (2001) ، کلاپر و لاو2 (2003)، گامپرس و همکاران3 (2003) اصول راهبری شرکتها نقش مهمی را در بهبود عملکرد شرکت ایفا می کند و ارتباط مستقیمی بین اصول راهبری شرکتها و عملکرد شرکت در بازارهای مالی توسعه یافته و در حال توسعه وجود دارد. نتایج بسیاری از تحقیقات تجربی صورت گرفته در سایر کشورها نیز نشان می دهد که اصول راهبری شرکتها خوب منجر به عملکرد بهتر شرکت می شود. یکی از عناصری که مرتبط با عملکرد شرکتها می­باشد مبحث مدیریت مالیات است. چنانچه مدیریت بتواند نرخ موثر مالیات را در بلند مدت کاهش داده و مالیات کمتری پرداخت کند، مالیات را مدیریت نموده است. هرچه این امر بهتر انجام شود، عملکرد بهتری را برای مدیریت شرکت در پی خواهد داشت، زیرا منجر به افزایش سود خالص پس از مالیات و همچنین کاهش جریان های نقدی خروجی از بابت مالیات خواهد شد (گوپتا و نیوبری4، 1997).

یکی از مواردی که انتظار می رود با مدیریت مالیات رابطه داشته باشد ساز و کار های راهبری شرکت می­باشد. رابطه این ساز و کار ها با عملکرد شرکت ها طی تحقیقات متعدد مورد بررسی قرار گرفته و تایید شده است. مطالعات مختلف نشان داده که اندازه هیئت مدیره، ترکیب هیئت مدیره، دوگانگی وظایف مدیرعامل و اندازه موسسه حسابرسی از جمله عناصری از ساز و کار­های راهبری شرکت می­باشند که مدیریت مالیات را تحت تاثیر قرار می­دهند. اصلی ترین سوال درتحقیقات مالی انجام شده پیرامون ساز و کار های مزبور، این است که آیا این ساز و کار ها محرکی برای عملکرد شرکت می باشند یا خیر؟ اکثر این تحقیقات، معیار های خاصی از عملکرد از قبیل بازده بازار سهام،Q توبین و بازده دارایی ها را ملاک قرار داده اند. در این بین، آنچه که بی پاسخ مانده است ، تبیین رابطه بلندمدت بین ساز و کار های حاکمیتی اثربخش تر و جزئیات عملکرد می باشد. در این تحقیق مدیریت مالیات به عنوان معیاری برای عملکرد شرکت در نظر گرفته شده است و این تحقیق در پی تبیین رابطه بین خصوصیات اصول راهبری شرکتها و مدیریت مالیات می­باشد. در این راستا به طور ویژه به بررسی تاثیر خصوصیات هیات مدیره شامل اندازه هیات مدیره، نسبت اعضای غیرموظف در ساختار هیات مدیره، دو گانگي وظايف مديرعامل و اندازه حسابرس بر مدیریت مالیات پرداخته خواهد شد.

ساختار بقیه مقاله به این صورت می­باشد که در ادامه مبانی نظری و پیشینه تحقیق ارائه خواهد شد. در بخش بعدی روش تحقیق، جامعه و نمونه آماری، تعریف متغیرهای تحقیق و روش تجزیه و تحلیل داده­ها ارائه می­گردد. در نهایت تحقیق با نتایج حاصل از آزمون­های آماری فرضیه­ها ، نتیجه­گیری و ارائه پیشنهادها خاتمه می­یابد.

**مبانی نظری تحقیق**

اصول راهبری شرکتها (ساز و کار راهبری)، سیستمی است که مشکلات نمایندگی بین مدیران و سهامداران را بهبود می بخشد. بر اساس بررسی های انجام شده، سقوط سهام شرکتهایی چون آدلفا، انرون و ورلدکام تا حد زیادی به علت اصول راهبری شرکتها ضعیف شرکتهای فوق بوده است (کنزلمان و دکین5 ، 2004). استقرار یک نظام اصول راهبری شرکتها موثر و کارا باعث می­گردد منافع مدیران و مالکان در یک راستا قرار گیرد، عملکرد عملیاتی شرکت بهبود یابد و شرکتها رشد و گسترش یابند.

ساز و کار های راهبری از اجزای مختلفی تشکیل شده است. هیات مدیره کارا یکی از این اجزاء می باشد. هیات مدیره و مدیر عامل نقشی غیرقابل انکار در انتخاب راهبرد مدیریت مالیات ایفا می کنند، زیرا این افراد باید درباره تخصیص بهینه منابع شرکت، عملکرد آن و همچنین افزایش ثروت سهامداران پاسخگو باشند. مدیری که به دنبال بهبود میزان فروش شرکت خود باشد در درجه اول به فکر افزایش نرخ رشد فروش می باشد و در نتیجه در هزینه تبلیغات و توسعه ظرفیت تولیدی شرکت سرمایه گذاری می کند و منابع را به این سمت سوق می دهد. پس از این، از آنجا که معمولا سود شرکت مورد توجه استفاده کنندگان اطلاعات قرار می­گیرد، مدیر باید در فکر افزایش رقم مزبور نیز باشد. مدیریت موثر مالیات ، یکی از مهمترین ابزارها در رسیدن به این هدف می باشد، زیرا با برنامه ریزی مالیاتی می توان نرخ موثر مالیات را کاهش داد، که منجر به افزایش سود پس از مالیات و همچنین کاهش جریان­های نقدی خروجی از بابت مالیات نیز خواهد شد (گوپتا و نیوبری، 1997)

هیات مدیره مهم ترین عامل در کنترل و نظارت بر مدیریت شرکت و محافظت از منابع سهامداران قلمداد می شود. یکی از مباحث طرح شده در زمینه ی موضوع هیات مدیره، بر مساله ی ترکیب هیات مدیره تمرکز دارد. در این زمینه که چگونه ترکیب هیئت مدیره بر نظارت و در نتیجه بر عملکرد تاثیر می گذارد، نظرات مغایری وجود دارد ادبیات موجود بیانگر آن است که ترکیب هیئت مدیره با میزان مسائل نمایندگی مرتبط است. نتیجه این ادبیات بیانگر آن است که شرکتها با هیئت های بزرگتر و مدیران داخلی بیشتر تمایل به مسائل نمایندگی بیشتر دارند، برعکس موسسات تجاری با هیئت های کوچک و درصد بیشتر مدیران غیر موظف با رفاه سهامداران و عملکرد موسسه تجاری ارتباط بیشتری دارند، هیئت مدیره با اندازه کوچکتر آسانتر می تواند مدیریت را در تخصیص و تسهیم دارایی ها برای مدیریت مالیات متقاعد کند، بنابراین اندازه هیئت مدیره یکی از عوامل اثر گذار بر مدیریت مالیات می باشد (مینیک و نوگا6، 2010).

ترکیب هیات مدیره به عنوان نسبت اعضای غیرموظف هیات مدیره به کل تعداد اعضای هیات مدیره نگریسته می شود. هرچه ترکیب هیات مدیره از اعضای مستقل تری تشکیل شده باشد، مشکلات نمایندگی کمتر می­گردد (هرمالین و ویسبچ7، 1992). برخلاف مدیران موظف، مدیران غیر موظف از مدیریت شرکت مستقل هستند و به همین دلیل در ایفای نقش نظارتی خود موثرتر عمل می نماید. از این رو، از دیدگاه نظری، هنگامی که هیات مدیره مستقل و از نسبت بالایی از اعضای غیر موظف تشکیل شده باشد، عملکرد شرکت ارتقا می یابد (مد و دونالدسون8، 1998). همچنین، هیئت مدیره­های مستقل تر در یک موقعیت بهتر برای سوق دادن منابع به سمت مدیریت مالیات هستند، زیرا آنها به دلیل استقلالشان یک بینش وسیعتر از شرکت و عملکرد کلی آن دارند.

دوگانه بودن مسئولیت مدیرعامل هنگامی رخ می دهد که مدیر عامل (CEO) شركت به عنوان رئيس هيات مديره هم انتخاب شود. اين امر ممكن است به تضاد منافع و از دست رفتن استقلال منجر گردد. وقتی که مدیرعامل در ترکیب هیئت مدیره نیز باشد ( دوگانگی وظایف مدیرعامل) تهدید کمتری برای از دست دادن کار آن وجود دارد و این دوگانگی وظایف باعث می شود که مدیر انگیزه کمتری برای بهبود عملکرد داشته باشد و اثر منفی بر عملکرد شرکت می­گذارد (مینیک و نوگا، 2010). بنابراین، اقدامی در جهت مدیریت مالیات و افزایش عملکرد از سوی مدیرعامل صورت نمی­گیرد.

حسابرسي مستقل به عنوان يك ساز و كار مناسب در كنترل روابط قراردادي بين مديران و سهامداران محسوب مي شود و در اغلب پژوهش هاي انجام شده در زمينه رابطه متقابل تئوري نمايندگي و حسابرسي نيز تأثير ساز و كارهاي راهبري شركتي بر احتمال انتخاب مؤسسات حسابرسي با كيفيت بالا مورد بررسي قرار گرفته است. لين و همكاران9 (2009) به بررسي تأثير ساز و كارهاي حاكميت شركتي بر مؤسسات حسابرسي بزرگ پرداختند. نتايج حاصل از بررسی آنها بيانگر اين بود كه اعمال كنترل توسط سهامداران عمده و يكسان بودن مدير عامل و رئيس هيأت مديره (دوگانگی وظایف مدیرعامل) باعث كاهش احتمال انتخاب 10 حسابرس بزرگ چيني مي شود. بنابراین بين كيفيت راهبري شركتي و اندازه مؤسسه حسابرسي رابطه مثبت و معني داري وجود دارد. و انتظارمی­رود موسسات حسابرسی بزرگتر بدلیل حفظ شهرت خود و سابقه بیشتر خدمات حسابرسی بهتر ارائه نمایند، از این رو با توجه به حسابرسی­های دقیق­تر صورت گرفته مانع از مدیرت مالیات توسط شرکت می­شوند.

**پیشینه تحقیق**

مینیک و نوگا (2010) در مطالعه­ای اثرات ویژگی­های اصول راهبری شرکتها را بر مدیریت مالیات جستجو نمودند. آنها نشان دادند که طرح­های پاداش به عنوان محرکی برای مدیران جهت سرمایه گذاری در طرح های بلندمدت و مالیات کاه عمل می کند. همچنین یافته ها نشان داد که مدیریت مالیات سهامداران را متنفع می­سازد و مدیریت مالیات به طور مثبت با افزایش عایدی سهامداران در ارتباط است. امام و مالک10 (2007) در تحقیقی به بررسی عملکرد شرکت و اصول راهبری شرکتها از طریق ساختار مالکیت پرداختند. آنان در پژوهش خود رابطه میان ساختار مالکیت به عنوان معیار سنجش حاکمیت شرکت و عملکرد شرکت و سیاست تقسیم سود سهام را مورد آزمون قرار دادند. نتایج پژوهش آنها نشان می دهد که مالکیت شرکتی بر عملکرد شرکت تاثیر مثبت ومعنادار وجود دارد وتمرکز مالکیت مدیریتی تاثیر منفی ومعناداری بر سیاست تقسیم سود سهام دارد. لانیس و ریچاردسون11 (2011) به این نتیجه رسیدند که تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره رابطه­ای منفی و معنادار با رویه مالیاتی متهورانه دارد. به عبارت دیگر، هرچه تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره بیشتر باشد، شرکت کمتر به مدیریت مالیات روی می آورد.

سارتوري12 (2008)، نشان داد كه واكنش هاي بين حاكميت شركتي و ماليات به صورت متقابل بوده، در حقيقت، از يك سو، قواعد حاكميت شركتي تاثيرات ساختاري در برآورده كردن تعهدات مالياتي شركت ها دارد و از سوي ديگر، طرح هاي مالياتي( از ديدگاه دولت) و ارتباط دادن آنها به استراتژي هاي مالياتي (از ديدگاه شركت) مي تواند تاثير بسزايي در ايجاد يك حاكميت شركتي پويا داشته باشد. دسایی و همکاران13 (2007) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که نرخ های مالیاتی بالا، باعث بدتر شدن سیستم های اصول راهبری شرکتها می شود و برعکس نرخ­های پایین مالیاتی باعث بهبود سیستم های اصول راهبری شرکتها شده و افزایش درآمدهای مالیاتی را در پی خواهد داشت. فریز وهمکاران14 (2006) به این نتیجه رسیدند که قانون مالیات می تواند اصول راهبری شرکتها را را با ارائه امتیازات یا تحمیل مجازات تحت تاثیر قرار دهد. به علاوه ساختار اصول راهبری شرکتها تحت تاثیر اینکه شرکت چگونه مالیات را مدیریت می کند، قرار می گیرد. همچنین، سیستم مالیاتی می تواند اصول راهبری شرکتها را در دوره پرداخت سود سهام تحت تاثیر قرار دهد.

قایمی و شهریاری(1388)در تحقیقی به بررسی اصول راهبری شرکتها و عملکرد شرکت ها پرداختند. هدف از این مقاله، تعیین رابطه بین اجزای ساختار اصول راهبری شرکتها شامل ترکیب هیات مدیره، ساختار مالکیت و افشای اطلاعات با عملکرد شرکت ها بود. یافته­های آنان نشان داد که بین افشای اطلاعات و عملکرد شرکت ها رابطه معناداری وجود دارد.

باباجانی و عبدی (1389) در تحقیقی به بررسی رابطه اصول راهبری شرکتها و سود مشمول مالیات شرکت­ها پرداختند. در این پژوهش رابطه بین اصول راهبری شرکتها و سود مشمول مالیات ارزیابی شده است. این ارزیابی از طریق بررسی رابطه بین برخی از معیارهای مهم اصول راهبری شرکتها شامل درصد اعضای غیرموظف در ترکیب هیات مدیره، نقش ترکیبی مدیر عامل( دوگانگی وظایف مدیر عامل) و سهامداران نهادی بادرصد اختلاف بین سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی صورت گرفته است. نتایج تحقیق بیانگر عدم تفاوت معنادار بین میانگین درصد اختلاف سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی در گروه شرکت هایی که معیارهای اصول راهبری شرکتها را دارا هستند با گروه شرکت­هایی که معیار های اصول راهبری شرکتها را دارا نیستند، بوده است. این در حالی است که در هر دو گروه شرکت­ها، درصد اختلاف بین سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی معنادار بوده است.

**فرضیه های تحقیق**

بر اساس مبانی نظری و اهداف تحقیق فرضیه های زیر مطرح می­شود:

فرضیه اول: بین اندازه هیات مدیره و مدیریت مالیات رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

فرضیه دوم: بین درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیره و مدیریت مالیات رابطه مثبت ومعناداری وجود دارد.

فرضیه سوم: بین نقش تركيبي مديرعامل (دو گانگي وظايف مديرعامل) و مدیریت مالیات رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

فرضیه چهارم: بین اندازه موسسه حسابرسی و مدیریت مالیات رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

**روش تحقيق**

این تحقیق از لحاظ هدف، کاربردی و از لحاظ ماهیت، شبه تجربی است. به منظور تجزیه و تحلیل داده­ها و آزمون فرضیه تحقیق، از معادله رگرسیون خطی چند متغیره استفاده شده است. به منظور انجام پژوهش، اطلاعات و داده­های کمی مورد نیاز از صورتهای مالی حسابرسی شده شرکتها و سایر گزارشات مالی آن­ها و همچنین، نرم افزارهای تدبیر و ره آورد نوین استخراج شده است.

**جامعه و نمونه آماري**

جامعه آماری این تحقیق شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می­باشند. قلمرو زمانی پژوهش حاضر، بین سال­های 1386 تا 1389 می­باشد. اما با توجه به اینکه برای محاسبه­ مدیریت مالیات از داده­های 5 سال قبل استفاده شده است، در مجموع، داده­های پژوهش محدوده زمانی سال 1382 تا 1389 را در بر می­گیرند. برای نمونه­گیری از روش حذفی سیستماتیک استفاده شده است و شرکتهایی که دارای کلیه شرایط زیر بودند به عنوان نمونه انتخاب شده­اند:

1. به لحاظ افزایش قابلیت مقایسه، دوره مالی آنها منتهی به پایان اسفند ماه باشد.

2. شرکت قبل از سال 1382، در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشد.

3. اطلاعات مورد نیاز در رابطه با اینگونه شرکتها در دسترس باشد.

4. شرکتها جزء بانکها و موسسات مالی (شرکتهای سرمایه­گذاری، واسطه­گری مالی، شرکتهای هلدینگ و لیزینگ­ها) نباشند، زیرا افشا­های مالی و ساختارها در آنها متفاوت است.

6. شرکت طی دوره قلمرو زمانی، تغییر سال مالی یا تغییر فعالیت نداده باشد.

با اعمال شرایط فوق الذکر از بین شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، تعداد 138 شرکت به عنوان نمونه آماری این پژوهش انتخاب شدند.

**متغیرهای تحقیق**

در این تحقیق خصوصیات اصول راهبری شرکتها شامل اندازه هیئت مدیره، ترکیب هیئت مدیره( تعداد اعضاء غیرموظف) ، دوگانگی وظایف مدیرعامل و اندازه حسابرس، متغیرهای مستقل می­باشند. متغیر وابسته تحقیق مدیریت مالیات می­باشد، همچنین، ویژگیهای خاص شرکتها شامل اندازه، فرصتهای رشد، اهرم مالی و بازده داراییها به عنوان متغیرهای کنترلی در نظر گرفته شده اند. که در ادامه به توضیح هریک پرداخته خواهد شد.

**متغیر وابسته**

مدیریت مالیات به عنوان توانایی پرداخت مالیات کمتر در دوره های زمانی بلندمدت تعریف می­شود. به پیروی از دیرنگ و همکاران15 (2008) در این تحقیق ابتدا نرخ موثر مالیاتی محاسبه شده است. نرخ موثر مالیاتی به عنوان نسبت کل هزینه مالیات به درآمد قبل از مالیات تعریف شده است.



که در آن  هزینه مالیات و  درآمد قبل از مالیات می­باشد.

با توجه به اینکه معیار یکسال معیار مناسبی برای فرار مالیاتی نمی باشد. برای کنترل این موضوع مانند دیرنگ و همکاران(2008) نرخ موثر مالیاتی برای یک دوره زمانی بلندمدت در نظر گرفته شده است، در این تحقیق دوره زمانی مذکور5 ساله می­باشد. معیار نرخ موثر مالیاتی بلند مدت میانگین جمع کل مالیاتهای پرداختی در دوره زمانی 5 سال تقسیم بر جمع کل درآمد مشمول مالیات برای همان دوره می­باشد.

**متغیرهای مستقل**

در این تحقیق متغیرهای مستقل شامل خصوصیات اصول راهبری شرکتها از جمله اندازه هیات مدیره، نسبت اعضای غیرموظف در ساختار هیات مدیره، نقش تركيبي مديرعامل (دو گانگي وظايف مديرعامل) و اندازه حسابرس می­باشد.

تعداد اعضای هیئت مدیره(): تعداد اعضای تشکیل دهنده هیئت مدیره می­باشد.

ترکیب هیئت مدیره (): منظور از ترکیب هیئت مدیره، تعداد افراد غیر موظف در هیئت مدیره می­باشد.

دوگانگی وظایف مدیرعامل(): برابر است با یک اگر مدیرعامل یک کرسی در هیئت مدیره نداشت و برابر است با صفر در غیر اینصورت.

اندازه موسسه حسابرسی (): برابر است با یک اگر حسابرس سازمان حسابرسی باشد و صفر در غیر اینصورت.

**متغیرهای کنترل**

در این تحقیق ویژگیهای خاص شرکتها شامل اندازه، فرصتهای رشد، اهرم مالی و بازده داراییها به عنوان متغیرهای کنترلی در نظر گرفته شده اند.

اهرم مالی (): اهرم مالی از طریق تقسیم مجموع بدهی شرکت به کل دارایی حاصل می شود. جنسن(1986) نشان داد که سطح بالای بدهی موجب ایجاد مسائل نمایندگی می شود ما از تقسیم کل بدهیها بر ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام به عنوان نسبت بدهی استفاده کردیم.

بازده داراییها():یک دلیل اصلی برای اینکه چرا شرکتها درگیر مدیریت مالیات هستند بهبود عملکرد است به منظور کنترل عملکرد کل و مشخص شدن اثر خاص مدیریت مالیات ما از نسبت بازده داراییها استفاده کردیم. بازده داراییها حاصل تقسیم سود خالص بر کل داراییهای پایان دوره می­باشد.

اندازه شرکت():اندازه شرکت از طریق لگاریتم طبیعی ارزش بازار شرکت به دست می آید.

نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری(): از نسبت ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به ارزش دفتری آن به عنوان نماینده ای برای رشد شرکت استفاده شده است.

**روش تجزیه و تحلیل داده­ها**

در این تحقیق، برای آزمون فرضیه­های­ تحقیق از مدل رگرسیون خطی چند متغیره استفاده شده است. مدل رگرسیون مورد استفاده در رابطه شماره (1) آورده شده است.

(1)



**یافته­های تحقیق**

**نتایج آمار توصیفی**

جدول شماره (1) نشان دهنده آمار توصیفی داده­های مورد استفاده در تحقیق است. نتایج بر مینای 552 سال- شرکت می­باشد، متغیر اندازه شرکت بر مبنای لگاریتم طبیعی می­باشد. نتایج تحلیل توصیفی داده­ها حاکی از آن است که میانگین نرخ موثر مالیاتی شرکتهای مورد بررسی 12% می­باشد. که با توجه به معافیتهای مالیاتی کمتر از نرخ رسمی مالیات برای شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران یعنی 5/22% می­باشد. حداقل نرخ موثر مالیاتی برابر با 10%- می­باشد، که بیانگر این می­باشد با وجود زیان شرکت متحمل مالیات شده است، همچنین حداکثر نرخ موثر مالیاتی برابر با 80% می­باشد که نشاندهنده این می­باشد که شرکت گاهی اوقات 80% درصد سود را مالیات می­پردازد. و نشاندهنده تنوع داده­ها نیز می­باشد. میانگین اندازه حسابرس برابر 29/0 است. این نشان می­دهد که از در شرکتهای مورد بررسی از هر 10 شرکتی که حسابرسی شده­اند، به طور متوسط 3 شرکت حسابرسی آنها توسط سازمان حسابرسی، انجام شده است

جدول شماره (1)- نتایج آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| متغیر | میانگین | میانه | انحراف معیار | حداقل | حداکثر |
| نرخ موثر مالیاتی | 124/0 | 119/0 | 072/0 | 072/0- | 387/0 |
| اندازه هیئت مدیره | 14/5 | 5 | 47/0 | 5 | 8 |
| اندازه حسابرس | 29/0 | 11/0 | 43/0 | 0 | 1 |
| درصد اعضای غیر موظف | 01/3 | 99/2 | 01/1 | 1 | 6 |
| دوگانگی مدیرعامل | 052/0 | 023/0 | 22/0 | 0 | 1 |
| بازده داراییها | 221/0 | 202/0 | 106/0 | 31/0- | 51/0 |
| اندازه شرکت | 3/12 | 2/12 | 5/1 | 76/6 | 78/16 |
| اهرم مالی شرکت | 67/0 | 66/0 | 17/0 | 17/0 | 96/0 |
| فرصتهای رشد شرکت | 97/2 | 56/2 | 43/0 | 71/0 | 7/11 |

همانطور که در جدول شماره (1) مشاهده می­شود، میانگین اندازه هیئت مدیره در این شرکتها 5 نفر و میانگین اعضای غیرموظف نیز 3 نفر می­باشد. به عبارت دیگر، تقریبا 60 درصد اعضای هیئت مدیره را افراد غیرموظف تشکیل می­دهد. همچنین، به طورمتوسط از هر 100 شرکت به طور متوسط در 5 شرکت مدیرعامل عضو هیئت مدیره نیز می­باشد. ضمناً، به طور متوسط 67% دارایی­های شرکتهای مورد بررسی از محل بدهی­ها تامین مالی شده­اند. و متوسط بازده داراییهای شرکتها نیز 22% می­باشد.

**نتایج حاصل از آزمون­های آماری فرضیه­های تحقیق**

با توجه به اینکه داده های مورد تجزیه وتحلیل از نوع داده های ترکیبی می­باشند، ابتدا بایستی با استفاده از آزمون چاو (F لیمر) و آزمون هاسمن نوع تخمین مدل را تعیین نمود؛

جدول شماره (1): آزمون چاو و هاسمن برای تخمین نوع داده­ها

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| شرح | مقدار آماره | درجه آزادی | سطح معناداری |
| آزمون چاو | 01/14 | (386, 134) | 000/0 |
| آزمون هاسمن | 374/16 | 8 | 032/0 |

همانطور که در جدول شماره (1) مشاهده می­شود با توجه به اینکه سطح معناداری به دست آمده از آزمون چاو برابر (000/0) می باشد. در نتیجه فرض H0 (روش حداقل مربعات معمولی)در سطح اطمینان بیشتر از 99% رد شده است و روش داده های تابلویی پذیرفته می­شود. همچنین، براي آزمون استفاده از روش پانل(داده­های تابلویی) با اثرات ثابت و اثرات تصادفي از آزمون هاسمن استفاده شده است. همانطور که در جدول شماره (1) مشاهده می­گردد، از آنجایی که سطح معناداری به دست آمده از آزمون هاسمن برابر با (032/0) می باشد بنابراین فرض H0 (روش اثرات تصادفی) رد شده است و در نتیجه روش اثرات ثابت پذیرفته می­شود. همانطورکه در جدول شماره (2) مشاهده می­شود، آزمون F در سطح اطمینان بیشتر از 99% معنادار می­باشد و آماره دوربین واتسون نیز بین 5/1 تا 5/2 می باشد،که صحت الگوی رگرسیون را در مورد خطی بودن روابط بین متغیرها و استقلال مشاهدات تایید می­کند. ضریب تعیین تعدیل شده نیز نشان دهنده این است که 68 درصد تغییرات در متغیر وابسته توسط متغیر های مستقل تبیین می­شود.

جدول شماره (2): نتایج آزمون فرضیات تحقیق

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
|  | | | | |
| متغیر | علامت اختصاری | ضریب متغیر | آماره t | سطح معناداری |
| مقدار ثابت |  | 27/0 | 47/9 | 000/0 |
| اندازه هیئت مدیره |  | 007/0 | 56/1 | 118/0 |
| درصد اعضای غیرموظف |  | 012/0- | 82/6- | 000/0 |
| دوگانگی وظایف مدیرعامل |  | 019/0 | 04/3 | 002/0 |
| اندازه حسابرس |  | 083/0 | 89/24 | 000/0 |
| اندازه شرکت |  | 013/0- | 25/10- | 000/0 |
| فرصتهای رشد شرکت |  | 001/0- | 54/1- | 122/0 |
| اهرم مالی شرکت |  | 02/0 | 79/1 | 07/0 |
| بازده داراییها |  | 001/0- | 18/1- | 23/0 |
| ضریب تعیین تعدیل شده | 68/0 | آماره F | | 4/149 |
| آماره دوربین واتسون | 54/1 | سطح معناداری کل مدل | | 000/0 |

نتایج حاصل از آزمون فرضیات تحقیق نشان داد که ضریب و آماره t متغیر اندازه هیئت مدیره به ترتیب برابر با 007/0 و 56/1 می­باشد. در نتیجه، ارتباط مثبتی بین اندازه هیئت مدیره و نرخ موثر مالیاتی (یا ارتباط منفی بین اندازه هیئت مدیره و مدیریت مالیات با توجه به اینکه بین نرخ موثر مالیاتی و مدیریت مالیات ارتباط منفی وجود دارد) می­باشد، اما این ارتباط در سطح اطمینان 95% معنا­دار نمی­باشد. و فرضیه اول تحقیق مبنی بر ارتباط منفی و معنادار بین اندازه هیئت مدیره و مدیریت مالیات مورد تایید قرار نمی­گیرد. به بیان دیگر، در ایران اندازه هیئت مدیره (به دلیل اینکه عموما از تعداد ثابتی (5نفر) تشکیل شده است) تاثیری بر مدیریت مالیات شرکت ندارد.

مطابق فرضیه دوم تحقیق ارتباط مثبت و معنادار بین درصد اعضای غیرموظف و مدیریت مالیات انتظار می­رفت. ضریب و آماره t متغیر درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیره برابر با 012/0- و82/6- می­باشد،که بیانگر ارتباط منفی بین درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیره و نرخ موثر مالیاتی می­باشد، این ارتباط در سطح اطمینان 99% معنا­دار می­باشد. به عبارت دیگر، هرچه اعضای غیرموظف در هیئت مدیره شرکت بیشتر باشد ، مدیریت مالیات نیز بیشتر خواهد بود. بنابراین، فرضیه دوم تحقیق مورد تایید قرار می­گیرد. نتایج این فرضیه با تحقیقمینیک و نوگا (2010) مطابقت دارد و با تحقیق لانیس و ریچاردسون (2011) در تضاد است.

فرضیه سوم تحقیق ارتباط معناداری را بین درصد اعضای غیر موظف و مدیریت مالیات پیش بینی نمود، همانطور که در جدول شماره (3) مشاهده می­شود، ضریب و آماره t متغیر دوگانگی مدیرعامل برابر با 019/ 0و04/3 می­باشد،که نشاندهنده ارتباط مثبت و معنادار (در سطح اطمینان 95%) بین نرخ موثر مالیاتی و دوگانگی وظایف مدیرعامل می­باشد. به عبارت دیگر، بین دوگانگی وظایف مدیرعامل و مدیریت مالیات رابطه منفی وجود دارد. نتایج این فرضیه با تحقیقکریستینا مینیک و تریسی نوگا (2010) مطابقت دارد.

در نهایت فرضیه چهارم تحقیق ارتباط معناداری را بین اندازه حسابرس و مدیریت مالیات را پیش­بینی نمود، همانطور که در جدول شماره (3) نشان داده شده است، ضریب اندازه موسسه حسابرسی معادل 083/0 و آماره t آن معادل 89/24 می­باشد. بنابراین، بین اندازه موسسه حسابرسی و نرخ موثر مالیاتی ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. به بیان دیگر، بین اندازه موسسه حسابرسی و مدیریت مالیات ارتباط منفی و معناداری وجود دارد. نتیجه این فرضیه نشاندهنده این مطلب می­باشد که در شرکتهایی که سازمان حسابرسی، حسابرسی آنها را برعهده داشته است به دلیل حسابرسی دقیق­تر و نظارت بیشتر این سازمان بر سود و مالیات شرکت، مدیریت مالیات کمتر می­باشد.

همچنین، نتایج حاصل از ارتباط بین ویژگیهای خاص شرکتها و نرخ موثر مالیاتی بیانگر این می­باشد که با توجه به ضریب و سطح معناداری متغیر اندازه شرکت، ارتباط منفی و معناداری در سطح اطمینان بیش از 99% بین اندازه شرکت و نرخ موثر مالیاتی وجود دارد. به عبارت دیگر، در ایران شرکتهای بزرگتر به دلیل امکانات بیشتر گرایش بیشتری به مدیریت مالیات دارند. و با نتایج تحقیق ریچاردسون و لانیس(2007) نیز سازگار است. رابطه بین اهرم مالی شرکتها و نرخ موثر مالیاتی نیز مثبت و معنادار می­باشد، به عبارت دیگر شرکتهایی که دارای اهرم مالی بالایی می­باشند، تمایل کمتری برای مدیریت مالیات بدلیل استفاده از هزینه بهره به عنوان سپر مالیاتی دارند. ضمناً بین بازده داراییها و فرصتهای رشد شرکت با نرخ موثر مالیاتی ارتباط معناداری وجود ندارد.

**نتیجه­گیری و پیشنهادات**

هزینه مالیات رقم عمده­ای را در صورت سود و زیان تشکیل می­دهد و از طرفی مدیریت مالیات باعث کاهش مالیات پرداختی شرکت و بهبود عملکرد شرکت از طریق افزایش سود بعد از کسر مالیات می­شود. از سوی دیگر، ساختار اصول راهبری شرکتها نقش تعیین کننده ای در راهبردمالیاتی شرکت دارد. از این رو این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی برای این سوال بود که آیا خصوصیات اصول راهبری شرکتها بر مدیریت مالیات شرکتها تاثیر می­گذارد. در این راستا، از معیارهای اندازه هیئت مدیره، درصد اعضای غیرموظف، دوگانگی نقش مدیرعامل و اندازه حسابرس به عنوان خصوصیات اصول راهبری شرکتها استفاده گردید. همچنین، برای سنجش مدیریت مالیات نیز از میانگین نرخ موثر مالیاتی برای دوره 5 ساله استفاده گردید.

یافته­های حاصل از آزمون فرضیه اول تحقیق بیانگر این است که ارتباط منفی بین اندازه هیئت مدیره و مدیریت مالیات وجود دارد اما این ارتباط در سطح اطمینان 95% معنا­دار نمی­باشد. به بیان دیگر، در ایران اندازه هیئت مدیره تاثیری بر مدیریت مالیات شرکتها ندارد. همچنین، نتایج حاصل از فرضیه دوم تحقیق نشان داد که ارتباط منفی و معناداری بین درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیره و نرخ موثر مالیاتی می­باشد. به عبارت دیگر، هرچه اعضای غیرموظف در هیئت مدیره شرکت بیشتر باشد ، مدیریت مالیات نیز بیشتر خواهد بود. این نتیجه تحقیق مطابق با تحقیق مینیک و نوگا (2010) و در تضاد با تحقیق لانیس و ریچاردسون (2011) است. نتایج حاصل از فرضیه سوم تحقیق نشان دادکه ارتباط مثبت و معنادار (در سطح اطمینان 95%) بین نرخ موثر مالیاتی و دوگانگی وظایف مدیرعامل می­باشد. به عبارت دیگر، بین دوگانگی وظایف مدیرعامل و مدیریت مالیات رابطه منفی وجود دارد. این نتیجه تحقیق نیز با تحقیق مینیک ونوگا (2010) مطابقت دارد. درنهایت نتایج حاصل از آزمون فرضیه چهارم تحقیق نشان داد که ارتباط مثبت و معناداری بین اندازه موسسه حسابرسی و نرخ موثر مالیاتی وجود دارد. به بیان دیگر، بین اندازه موسسه حسابرسی و مدیریت مالیات ارتباط منفی و معناداری وجود دارد. این نتیجه گویای این مطلب می­باشد که در شرکتهایی که سازمان حسابرسی، حسابرسی آنها را برعهده داشته است به دلیل حسابرسی دقیق­تر و نظارت بیشتر این سازمان بر سود و مالیات شرکت، مدیریت مالیات کمتر می­باشد.

همچنین، بین اندازه شرکت و نرخ موثر مالیاتی ارتباط منفی و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، در ایران شرکتهای بزرگتر به دلیل امکانات بیشتر گرایش بیشتری به مدیریت مالیات دارند. رابطه بین اهرم مالی شرکتها و نرخ موثر مالیاتی نیز مثبت و معنادار می­باشد، به عبارت دیگر شرکتهایی که دارای اهرم مالی بالایی می­باشند، تمایل کمتری برای مدیریت مالیات بدلیل استفاده از هزینه بهره به عنوان سپر مالیاتی دارند. ضمناً بین بازده داراییها و فرصتهای رشد شرکت با نرخ موثر مالیاتی ارتباط معناداری یافت نشد.

با توجه به نتایج تحقیق پیشنهادات زیر را میتوان ارائه کرد:

1. به هیئت مدیره و مدیران پیشنهاد می­شود با در نظر گرفتن راهبردشرکت در خصوص مدیریت مالیات در انتخاب حسابرس نتایج این تحقیق را در نظر بگیرند.

2. به توجه به اهمیت ساختار اصول راهبری شرکتها و از طرف دیگر اهمیت مالیات و سود شرکت به سرمایه گذاران و سایر ذینفعان پیشنهاد می­شود در تصمیم گیری هایشان نتایج این تحقیق را مدنظر قرار دهند.

3. به حسابرسان پیشنهاد می­شود در حسابرسی شرکتها برای شناسایی فرار مالیاتی شرکت در بلندمدت نتایج این تحقیق را در خصوص خصوصیات اصول راهبری شرکتها و ویژگیهای خاص هر شرکت مدنظر قرار دهند.

**محدودیت تحقیق**

در فرآیند تحقیق علمی، مجموعه شرایط و مواردی وجود دارد که خارج از کنترل محقق می­باشد، ولی به طور بالقوه می­تواند نتایج تحقیق را تحت تأثیر قرار دهد. برخی از این محدودیت­ها ذاتی و برخی ناشی از شرایط محیطی و محدودیت زمانی تحقیق می­باشد. ضرورت دارد نتایج تحقیق علمی، با مدنظر قرار دادن محدودیت­های موجود مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. محدودیت­ این تحقیق به شرح زیر بوده است:

با توجه به اینکه برای محاسبه مدیریت مالیات از نرخ موثر مالیاتی 5 سال قبل استفاده شده است لذا این عامل باعث محدود شدن جامعه آماری تحقیق گردید که می­تواند بر نتایج تحقیق اثر گذار باشد.

پی نوشتها

1. Black 2. Klapper and Love

3. Gompers et al 4. Gupta and Newberry

5. Konzelmann and Deakin 6. Minnick & Noga

7. Hermalin and Weisbach 8. Muth and Donaldson 9. Lin et al 10.Imam & Malik

11. Lanis & Richardson 12. Sartori

13.Desaia et al 14. Friese et al

15. Dyreng et al

**منابع و مآخذ**

1. باباجانی، جعفر و عبدی، مجید.(1389)،"رابطه اصول راهبری شرکتها و سود مشمول مالیات شرکت­ها "، *پژوهشهای حسابداری مالی*، سال دوم، شماره سوم.

2. قائمی، محمد حسین و شهریاری و مهدی.(1388)،"اصول راهبری شرکتها و عملکرد مالی شرکتها"، *پیشرفت­های حسابداری دانشگاه شیراز*، دوره اول، شماره اول.

3. حساس یگانه یحیی، رئیسی ، زهزه و حسینی، سید مجتبی. (1388)،" رابطه بین کیفیت اصول راهبری شرکتها وعملکرد شرکتهاي پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال چهارم، شماره 13 ، صص 75-100.

4. Desai, M., Dharmapala, D., )2006(. “Corporate tax avoidance and high-powered incentives”. *J. Fin. Econ*. 79, 145–179.

5. Dyreng, S., Hanlon, M., Maydew, E.,)2008(.”Long-run corporate tax avoidance”. *Acctng. Rev*. 83, 61–82.

6. Friese, A., Link, S., Mayer, S.,( 2006). “Taxation and Corporate Governance. Springer Berlin Heidelberg”, *Berlin, Germany*

7. Gompers, P, Ishii, J and Metric, A (2003), “Corporate governance and equity prices”, *Quarterly Journal of Economics*, vol. 118, no. 1, pp. 107-155.

8. Gupta, S., and Newberry, K.(1997).” Determinants of the variability in corporate effective tax rate:Evidence from longitudinal data” , *Journal of Accounting and Public Policy* , Vol.16, No 1, pp. 1-39.

9. Hermalin, Benjamin E. and Weisbach, Michael S. (2003). “ Boards of Directors as An Endogenously Determined Institution: a Survey of The Economic Literature”. *Economic Policy Review*, 1.

10. Hermalin, B. E. and Weisbach, M. S. (1991). “ The effects of board composition and direct incentives on firm performance” . *Financial Management. Financial Management Association*, 20: 101–112.

11. Imam, Mahmood Osman & Malik, Mahfuja,(2007). “ Firm Performance and Corporate Governance Through Ownership Structure: Evidence from Bangladesh Stock Market” International Review of Business Research Papers, Pp. 88-110.

12. Kristina, Minnick. and Tracy, Noga.(2010). “Do corporate governance characteristics influence tax management”. *Journal of Corporate Finance* ,16. 703–718.

13. Konzelmann, S. J. and Deakin, S. (2004) “Learning from Enron. Corporate Governance”, 12: 134-142.

14. Lanis, R.., G. Richardson. (2011). “ the effect of board of director composition on corporate tax aggressiveness”, *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol 30, pp. 50-70.

15. Lin, Z. J.; and M. Liu (2009), “The Impact of Corporate Governance on Auditor Choice: Evidence from China”, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, pp. 44-59.

16. Mihir A. Desaia, Alexander Dyckb, Luigi Zingalesc,ch. (2007). "Theft and

Taxs". *Journal of Financial Economics* , 84. 591–623.

17. Muth, M. M., and Donaldson, L. (1998). “Steward theory and board structure: A contingency approach. Corporate Governance”, 6: 5-28.

18.Richardson, G., R. Lanis.( 2007). “ Determinants of the variability in corporate effective tax rates and tax reform: Evidence from Australia”, *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol. 26, No 6, pp. 689-704.

19. Sartori, Nicola.(2008).”effects of strategic tax behaviors on corporate governance”. *university of Michigan*.